



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۸	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۳۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	استدلال به سیره عقلا در جلب منافع و دفع مضار				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

در مباحث گذشته، این موضوع مطرح شد که دو نوع سیره می تواند در مقام اثبات حجیت خبر واحد مورد استفاده قرار گیرد. نخست، سیره ای که بر اساس آن، عقلا در روابط بین موالی و عبید، بنا را بر حجیت خبر واحد می گذارند و در احتجاجات خود، بین موالی و عبید عرفی، به آن استناد می کنند. از آنجا که در بین موالی و عبید عرفی، بنا بر حجیت خبر واحد است، طبق همین سیره جاری، در رابطه بین مولای حقیقی و خودشان نیز، همین سیره را جاری دانسته و به آن عمل می کنند. بنابراین، خبر واحد را در اخبار رسیده از مولای حقیقی نیز، حجت می دانند. این یک نوع سیره است که در گذشته مورد بحث قرار گرفت. اکنون به نوع دوم سیره پرداخته می شود و آن، سیره عقلا در جلب منافع و دفع مضار در زندگی عادی شان است.

استدلال به سیره عقلا در جلب منافع و دفع مضار

در زندگی عادی، افراد تلاش می کنند تا منافع خود را تأمین و از مضرات اجتناب ورزند. در این راستا، بر خبر واحد اعتماد می کنند؛ البته خبر واحد ثقه. اگر خبر واحد ثقه ای برای آنها از مضره ای حکایت کند، به آن ترتیب اثر داده و تلاش می نمایند تا از آن مضره اجتناب شود. اگر خبر واحدی، آنها را از یک منفعت مهم در زندگی شان آگاه سازد، به این خبر واحد ثقه ترتیب اثر داده و در جلب آن منفعتی که خبر واحد ثقه از آن خبر داده، تلاش می کنند.

حال، اگر سیره عقلایی در جلب منافع و دفع مضار، در زندگی عادی شان چنین است، همین سیره نیز در جلب منافع اخروی و دفع مضار اخروی حاکم خواهد بود. به هر حال، هم عمل به احکام شرعی، سعادت دنیا و آخرت را در پی دارد و هم عدم عمل به احکام شرعی، شقاوت دنیا و آخرت را رقم خواهد زد. این منفعت مهم و این مضره مهم، که سعادت یا شقاوت دائم را در پی دارد، سزاوارتر است به این که خبر واحد در این زمینه مورد اعتماد باشد؛ یا حداقل، همین سیره در آنجا نیز جاری

دانسته شود. به همین جهت این سیره عادی عقلا در جلب منافع و دفع مضار، آنها را وامی دارد که در منافع مترتب بر احکام شرعیه و مضار مترتب بر عدم عمل به احکام شرعیه نیز بر این خبر واحد ثقه ترتیب اثر بگذارند.

استدلال میرزای نائینی

مرحوم میرزا نیز به این سیره تمسک نموده و در این باره بیانی ارائه می دهند. البته بیان ایشان در اجود التقریرات (یعنی در تقریرات مرحوم آقای خویی) با بیان ایشان در فوائد الاصول متفاوت است. این تفاوت، منشأ آن گردید که بیان ایشان با متن آن، در این موضع مورد بررسی قرار گیرد. در بیانی که در اجود التقریرات دارند، چنین می فرمایند:

«سادس الوجوه [التي تثبت الاجماع على حجيت الخبر] هو دعوى جريان سيرة العقلاء على العمل بالأخبار المفيدة للوثوق في عاداتهم وما يرجع إلى أمور دنياهم أو آخرهم وغاية ما يقتضيه الإيمان هو كون الاعتماد والاعتناء بالأمور الراجعة إلى باب الإطاعة والمعصية في عرض الاعتناء بالأمور الراجعة إلى نظام المعيشة (ولا يخفى) صحة هذه الدعوى وان العمل بالخبر الموثوق به يجري عند العقلاء مجرى العمل بالظواهر وجوب العمل بكل منهما انما يثبت بالسيرة القطعية العقلانية فلو لم يكن الشارع راضيا بما جرت عليه سيرتهم القطعية لكان عليه الردع عن ذلك كما في باب القياس وحيث لم يردع عنه فيثبت رضاه وإمضائه»؛

ششمین وجه [از وجوهی که اجماع بر حجیت خبر را ثابت می کند]، ادعای جریان سیره عقلا بر عمل به اخباری است که مفید وثوق (اطمینان) هستند، در امور عادی زندگی و آنچه به امور دنیوی یا اخروی شان بازمی گردد. نهایت چیزی که ایمان اقتضا می کند، این است که اعتماد و اهتمام به امور مربوط به باب اطاعت و معصیت، در عرض اهتمام به امور مربوط به نظام معیشت باشد. (و پوشیده نیست) صحت این ادعا، و اینکه عمل به خبر موثق (اطمینان بخش) نزد عقلا، مانند عمل به ظواهر است. و وجوب عمل به هر یک از این دو (خبر موثق و ظواهر) تنها با سیره قطعی عقلایی ثابت می شود. پس اگر شارع راضی به چیزی که سیره قطعی آنها بر آن جریان یافته، نبود، باید از آن نهی می کرد، همانطور که در باب قیاس چنین کرده است و چون نهی نکرده، رضایت و امضای او ثابت می شود.

ایشان می فرمایند: تمسک می جویم به سیره عقلاییه در باب خبر واحد و اینکه این سیره عقلایی، مبتنی بر این است که عقلا در زندگی عادی شان، به خبر واحد عمل می کنند در مسائل مربوط به منافع و دفع مضرات شان؛ بنابراین، همین سیره را در دفع مضار اخروی و جلب منافع اخروی یا حتی دنیوی - اخروی مبتنی بر احکام شرعیه، به همین سیره عمل می نمایند. این خلاصه ای از تقریبی است که در اجود التقریرات آمده و نزدیک به همان تقریبی است که ما بیان کردیم.

پیشتر بیان گردید که کشف این سیره عقلاییه از امضای شارع، به مجرد عدم ردع است و همین عدم ردع، کاشف از رضایت شارع است. البته، ما بیانی داشتیم که به نظر می رسد اولاست از اکتفا به صرف عدم الردی که ایشان مطرح می کنند. ما گفتیم که عدم الردع و سکوت شارع در برابر یک سیره عقلایی راسخه بین عقلا، ظهور در تقریر دارد و این ظهور، ظهور سکوتی است. ایشان نیز بیانی در همین راستا ارائه داده و می فرمایند که عدم الردع، کاشف از امضا است.

ایشان در تقریر محقق کاظمی در فوائد الاصول، بیانی متفاوت نسبت به بیانی که در اجود التقریرات آمده، ارائه شده است.

در فوائد الاصول، ایشان تفصیلی قائل می‌شوند و می‌فرمایند باید بین عدم ردع در سیره عقلاییه در باب معاملات و غیر باب معاملات تفکیک قائل شد. در «ما نحن فيه»، باب معاملات مطرح نیست. سیره عقلایی، مبتنی بر عمل به خبر واحد در امور عادی‌شان، در دفع مضار و در جلب منافع است. در اینجا می‌توان گفت که عدم ردع، کاشف از امضای شرعی است؛ اما، در سیره عقلاییه در باب معاملات، عدم ردع کافی نخواهد بود؛ زیرا در باب معاملات، عقلا اعتباری دارند. باب معاملات، باب امور اعتباری است؛ یعنی، عقلا یک جعل اعتباری در امور معاملاتی دارند؛ به عنوان مثال، در بیعی که انجام می‌شود، نقل و انتقال ملک صورت می‌گیرد و ثمن از مشتری به بائع منتقل می‌گردد و مثنی از بائع به مشتری انتقال می‌یابد. اعتباری همراه این انتقال است که عبارت است از اعتبار ملکیت؛ یا اعتبار نقل و انتقال ملکیتی؛ یا به تعبیر دیگر، اعتبار سلطنت. معنای اینکه سیره عقلایی جاری بر صحت بیع است، این است که انتقال ثمن را به بائع اعتبار می‌کنند و انتقال مثنی را به مشتری اعتبار می‌کنند؛ تملیک و سلطنت او را اعتبار می‌کنند.

از آن‌جا که امور معاملیه همراه با اعتبار عقلایی است، این اعتبار با صرف عدم ردع شارع حاصل نخواهد شد. این اعتبار احتیاج به یک عموم و اطلاقی دارد که این اعتبار را امضا نماید. این اعتبار نیازمند امضا با دلیل خاص بر امضا است؛ به این معنا که با یک عمومی یا یک اطلاقی، مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱ باید بیاید، تا اعتبارات عقلایی در بیع را امضا کند. بنابراین در سیره عقلاییه در موارد معاملات، نمی‌توان به عدم ردع اکتفا نمود؛ دلیل این امر آن است که صرف عدم ردع، کاشف از امضای اعتبار عقلایی نخواهد بود؛ بلکه در این خصوص، نیاز است به یک عموم یا اطلاقی که این عموم و اطلاق، اثبات‌کننده امضای چنین اعتباری باشد.

ایشان می‌فرمایند ثمره این مطلب، در عقود مستحدثه روشن می‌شود و «بیمه» را به عنوان مثال مطرح می‌کنند^۲ و می‌فرمایند در عقد بیمه نمی‌توان به عدم ردع شارع اکتفا کرد؛ چرا که از عقود مستحدث به شمار می‌آید و در آن اعتبار وجود دارد. ایشان می‌فرمایند در مثل بیمه، باید به اطلاق «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۳ یا عموم ادله دال بر عقود تمسک جست؛ به این صورت که یکی از عقود را منطبق بر بیمه دانست و اطلاق آن عقد را شامل بیمه دانست. خلاصه، اینکه باید برای تأیید این اعتبار عقلایی، باید به عموم لفظی تمسک کرد و صرف عدم ردع کفایت نخواهد نمود. عبارت مرحوم کاظمی در تقریر بحث میرزا چنین است:

«و من ذلك يظهر: أنه لا يحتاج في اعتبار الطريقة العقلانية إلى إمضاء صاحب الشرع لها والتصريح باعتبارها، بل يكفي عدم الردع عنها؛ فإن عدم الردع عنها مع التمكن منه يلزم الرضاء بها وإن لم يصرح بالإمضاء.

نعم: لا يبعد الحاجة إلى الإمضاء في باب المعاملات لأنها من الأمور الاعتبارية التي تتوقف صحتها على اعتبارها، ولو كان المعبر غير الشارع فلا بد من إمضاء ذلك ولو بالعموم أو الإطلاق. وتظهر الثمرة في المعاملات المستحدثة التي لم تكن في زمان

۱. سورة بقره: ۲۷۵.

۲. البته ما گفته‌ایم که بیمه از عقود مستحدثه به شمار نمی‌آید و در حقیقت، یکی از مصادیق عقد الضمان است.

۳. سورة مائده: ۱.

الشارع كالمعاملة المعروفة في هذا الزمان بـ «البیمة» فانها إذا لم تندرج في عموم «أحل الله» و «أوفوا بالعقود» و نحو ذلك، فلا يجوز ترتيب آثار الصحة عليها^۱؛

و از این (مطالب پیشین) آشکار می شود: که در معتبر دانستن یک روش عقلایی، نیازی به امضا و تصریح صاحب شریعت به اعتبار آن نیست، بلکه کافی است که از آن نهی نکند؛ زیرا عدم نهی از آن با وجود امکان نهی، ملازم با رضایت به آن است، هرچند که به صراحت آن را امضا نکرده باشد.

بله، بعید نیست که در باب معاملات، نیاز به امضا باشد؛ زیرا معاملات از امور اعتباری هستند که صحت آنها متوقف بر اعتبار آنها است و اگر معتبر غیر از شارع باشد، حتماً باید آن اعتبار امضا شود؛ اگرچه به صورت عموم یا اطلاق باشد. و ثمره این مطلب، در معاملات نوظهور که در زمان شارع وجود نداشتند، آشکار می شود. مانند معامله ای که در این زمان به «بیمة» معروف است. پس اگر آن تحت عموم «أحل الله» و «أوفوا بالعقود» و مانند آن ها قرار نگیرد، جایز نیست که آثار صحت بر آن مترتب شود.

نقد کلام میرزای نائینی

در این کلام سه اشکال یا موقع از مواقع نظر وجود دارد:

اشکال اول: در گذشته گفته شد که سکوت شارع در برابر یک سیره عقلایی رایج، ظهور در امضا دارد و صرفاً عدم الردع نیست. بلکه این عدم الردعی که می گوئیم، ظهور در امضا است و این ظهور برای ما حجیت دارد. اگر مراد ایشان از عدم ردع در آنجا که فرمودند عدم الردع در غیر باب معاملات کاشف از امضا است، همین ظهور باشد، با آن موافقیم. اما اگر مرادشان این است که خود عدم ردع کاشف از امضا است، آن را قبول نداریم؛ زیرا عدم ردع به تنهایی کفایت نمی کند؛ بلکه باید ظهور در امضا داشته باشد؛ لذا در جایی که عدم ردع، چنین ظهوری ایجاد نکند - مانند موردی که مانعی از بیان شارع وجود داشته باشد، یا مصلحتی در عدم بیان وجود داشته باشد، عدم ردع به تنهایی کفایت نمی کند.

اشکال دوم: تفصیلی که ایشان بین سیره عقلایی در باب معاملات و غیر معاملات قائل شده اند - به این صورت که در معاملات به دلیل وجود اعتبار عقلایی باید با اطلاق و عموم، امضای اعتبار شارع را اثبات کرد و عدم ردع کفایت نمی کند، مورد قبول نیست. حضرت امام علیه السلام در تهذیب و تقریر بحثشان، متعرض این کلام مرحوم محقق نائینی می شوند و در رد این فرمایش می فرمایند:

«أن التفريق بين المعاملات وغيرها باحتياج الأولى إلى الإمضاء وعدم كفاية الردع، بخلاف الثاني غير صحيح؛ لأن مجرد كون المعاملات أموراً اعتبارية لا يستلزم لزوم الإمضاء وعدم كفاية عدم الردع، فإذا كانت المعاملة بمرأى ومسمع من الشارع، وكان متمكناً عن الردع فسكوتة كاشف عن رضاه، وهذا كافٍ في نفوذ المعاملة»^۲؛

این تفکیک بین معاملات و غیر معاملات، مبنی بر اینکه معاملات نیازمند امضا هستند و صرف عدم ردع کافی نیست، برخلاف غیر معاملات، صحیح نیست؛ زیرا صرف اینکه معاملات اموری اعتباری هستند، مستلزم لزوم

۱. فوائد الاصول؛ ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. تهذیب الاصول؛ ج ۲، ص ۴۷۴.

امضا و عدم کفایت عدم ردع نیست. پس اگر معامله‌ای در منظر و مسمع شارع انجام شود و شارع توانایی منع آن را داشته باشد، سکوت او کاشف از رضایتش خواهد بود، و این برای نافذ بودن معامله کافی است.

اشکال سوم: اینکه ایشان معاملات در امور مستحدثه را ثمره این بحث و این تفصیل دانسته‌اند، درست نیست. معاملات مستحدثه، اصلاً مشکل دیگری دارند. مشکل معاملات مستحدثه از این باب نیست که آیا مجرد عدم ردع کاشف از امضاست یا خیر. گویا ایشان معاملات مستحدثه را از این قبیل دانسته‌اند که همان‌طور که در معاملات غیر مستحدثه قائل می‌شویم که عدم ردع کفایت نمی‌کند، در معاملات مستحدثه هم از این قبیل از این قبیل است. در صورتی که در معاملات مستحدثه مشکل این است که سیره معاصر شارع وجود ندارد.

در بحث سیره عقلاییه گفتیم که سیره عقلاییه در صورتی کاشف از امضای شارع و رضای شارع است که سیره عقلاییه به مرعی و مسمع شارع باشد؛ یعنی معاصر با زمان حضور معصوم باشد. سیره عقلایی در غیر زمان حضور معصوم (سیره عقلایی مستحدثه)، اگر مندرج تحت یکی از عمومات و اطلاقات نباشد، با سیره به تنهایی، نمی‌توان صحت آن را اثبات کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین